

اوژن یونسکو

قاتل بی مزد

نمایشنامه در سه پرده

برگردان به پارسی

یحیی آذرنوش



سرشناسه

: یونسکو، اوژن، ۱۹۰۹ - ۱۹۹۴ م.

Ionesco, Eugène :

: قاتل بی مزد : نمایشنامه در سه پرده / اوژن یونسکو ؛ برگردان به پارسی

عنوان و نام پدید آور

یحیی آذرنوش .

: تهران : انتشارات بی نهایت ، ۱۳۹۶ .

مشخصات نشر

۱۳۷ ص .

مشخصات ظاهری

: 978-600-5049-34-3

شابک

وضع ، فهرست نویسی : فیبا

Tueur sans gages : عنوان اصلی :

یادداشت

. نمایشنامه فرانسه -- قرن ۲۰ م.

موضوع

French drama -- 20th century

موضوع

آذرنوش ، یحیی ، ۱۳۲۷ ، - مترجم

شناسه افزوده

Azarnouch, Yehya :

شناسه افزوده

: P Q ۲۶۵۱ / ۱۳۹۶۲

رده بندی کنگره

۸۴۲/۹۱۴

رده بندی دیویی

۵۰۲۲۴۹۲

شماره کتابشناسی ملی

ISBN:978-600-5049-34-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۹-۳۴-۳

عنوان: قاتل بی مزد

نوشته: اوژن یونسکو (نمایشنامه در سه پرده)

برگردان به پارسی: یحیی آذرنوش

ناشر: نشر بی نهایت (وابسته به موسسه فرهنگی و هنری هنر تا بی نهایت)

طرح روی جلد: یحیی آذرنوش

چاپ: اول- ۱۳۹۷

قطع: رقعی

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این کتاب برای مترجم محفوظ است

تهران، خیابان دیباجی شمالی، خیابان نسرین، شماره ۲۷، واحد اول غربی،

تلفن: ۸۸۸۹۹۷۰۶ نمابر: ۸۸۸۹۳۲۱۹

پیشگفتار

یونسکو نمایشنامه نویسی را با *آوازه خوان طاس*^۱ یا به قول خودش نمایش «فاجعهٔ زبان» آغاز کرد. اما نویسنده در آثار بعدی خود تم فاجعهٔ زبان را فراموش نکرد و در بیشتر آثارش این درونمایه به روشنی دیده می‌شود. آدمهای نمایشنامه‌هایش با هم حرف می‌زنند، اما به ندرت می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. حتی یونسکو این عدم ارتباط را صراحتاً از زبان یکی از شخصیت‌های نمایشنامه *قاتل بی‌مزد*^۲ به زبان می‌آورد، زیرا آن زمان که برانزه از رابطهٔ میان دنیای بیرون و دنیای درون حرف می‌زند، بنیادگر^۳ که از سخنان او بی‌زنی، ستغیرش نشده است می‌گوید: «چه عباراتی به کار می‌برید. ما دو نفر به یک زبان سخن می‌گوییم.»

یونسکو در آثارش، در کنار آنچه زبان به ما ایل دیگری هم می‌پردازد. عمده‌ترین مسئله‌ای که بیشتر در نمایشنامه‌هایش به چشم می‌خورد، اعتراض او علیه انجاماد تمدن ماشینی بورژوازی سرزمین‌ها باختری و تمدن ارزشهای ملموس و فرودآیی ارزش زندگیست. وی به دنیایی یورش می‌برد که در سایهٔ تمدن سرزمین‌های باختری ابعاد فرا طبیعی و همچنین مفهوم مرموز بودنش را از دست داده است و انسان دیگر ارزشی ندارد. این هجوم یونسکو در نمایشنامه *قاتل بی‌مزد* در گفتگویی میان برانزه و بنیادگر به روشنی دیده می‌شود: برانزه برای بنیادگر از گذشتهٔ سیاه، زیبایی خود سخن می‌گوید و سرانجام به این دنیا که شکل زشتی به خود گرفته است، اشاره می‌کند.

1- La Cantatrice chauve 2- Tueur sans gages

۳- بنیادگر یا معمار معنی واژه Architecte است. بدیخانه ما در ایران، به تحصیل کرده‌های معماری مهندس می‌گوئیم، بنابراین در دستور صحنه، معنای درست این واژه، یعنی بنیادگر را که یک واژهٔ پارسی است، بجای معمار که یک واژهٔ عربی است، و در سخنان برانزه واژهٔ مهندس را که بیشتر مرد می‌گویند، می‌نویسیم. - م.

« و از آن زمان به بعد، همیشه ماه نوامبر است، تاریک روشنی پاینده، تاریک روشنی بامدادی، تاریک روشنی نیمه شب و تاریک روشنی نیم روز. دیگر خبری از سپیده دمان نیست. فکرش را بکنید، به این می‌گویند تمدن. »

در اینجا برانژه درد شخصی خود را بر زبان نمی‌آورد، بلکه از درد « انسان به معنای عام » سخن می‌گوید، انسانی که زندانی تمدن سده بیستم گردیده و بهارش به زمستان تلخ تبدیل شده است. در حقیقت با توجه به مفهوم درونی این نمایشنامه و دیگر آثار یونسکو می‌توان چنین نتیجه گرفت که قهرمانان یونسکو نمادی از « بشریت به معنای عام » می‌باشند، زیرا خود نویسنده معتقد است که « ... انسان یک حیوان اجتماعی زمان خود نیست. . . احساس من این است که انسان در تمام دوران، بشریت عام و انتزاعی نیست، بلکه انسان حقیقی و ملموس است و « انسان کلی » واقعی تر از انسان محدود به زمان، خرد و انسان ناقص الاعضاء است. . . »^۱

مسائلی که بیشتر درونمایهٔ بخش نمایشنامه‌ای یونسکو را می‌سازد اندیشهٔ سیاسی او به تأثیر از حکومت آلمان نازی و مسئلهٔ مرگ به عنوان حقیقت مطلق زندگی است. در نمایشنامه‌های قاتل بی‌مزد (نوشته شده در ۱۹۵۷/۱۳۳۶ و نخستین اجرا در پاریس در ۱۹۵۹/۱۳۳۷) و کرگدن^۲ (نوشته شده در ۱۹۵۸/۱۳۳۷ و نخستین اجرا در دوسلدورف آلمان در ۱۹۵۹/۱۳۳۸) و تا حدودی در نمایشنامه شاه می‌میرد^۳ (نوشته شده در ۱۹۶۲/۱۳۴۱) به اندیشهٔ سیاسی یونسکو بر می‌خوریم. در باری چون پیاده در هوا^۴ (۱۹۶۲/۱۳۴۱)، بازی قتل عام^۵ (۱۹۷۰/۱۳۴۹)، مکبت^۶ (۱۹۷۲/۱۳۵۱) و همچنین قاتل بی‌مزد و شاه می‌میرد به مسئلهٔ مرگ و میرا بودن انسانها روبرو می‌شویم.

قاتل بی‌مزد دومین نمایشنامهٔ سه پرده‌ای و نخستین نمایشنامه‌ای است که نام قهرمانش برانژه است. این نام بعدها برای قهرمانان نمایشنامه‌های کرگدن، پیاده در

1- Notes et contre notes, Idée Gallimard, Paris, 1966, p. 128

2- Rhinocéros 3- Le Roi se meurt 4- Le Piéton de l'air 5- Jeux de massacre

6- Macbett با دو t بجای th. یونسکو موضوع این نمایشنامه را از مکبت شکسپیر گرفته است.

بدون آنکه تغییری به داستان بدهد، اما اثر خود را با همان شیوهٔ قدیمی خود نگاشته است.

هوا و شاه می‌میرد که موضوعهای کاملاً متفاوتی در زمانها و مکانهای گوناگونی دارند، برگزیده شده است. باید افزود که برانژه‌های این چهار اثر حتی شبیه هم نیستند و هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند: در کرگدن، برانژه کارمند ساده-ایست بدون هیچ ویژگی خارق العاده و انسانی است ساده و احساساتی که برای فراموش کردن ناراحتی‌ها و اضطراباتش به الکل رو آورده است؛ برانژه قاتل بی‌مزد هم مانند قهرمان کرگدن انسانی ساده و احساساتی است، با این تفاوت که از قهرمان کرگدن مسن تر است و برای فرار از اضطراباتش به الکل روی نیاورده است، اما در آرزوی رهایی از یک زندگی در «دنیای دیگر» است، دنیایی عالی و پر از خوشبختی که در روزگاران بسیار دور در آن زیسته بود و اکنون از دستش داده است. این آرزوی برانژه دقیقاً همان به دست گمشده یونسکو است:

«اگر با وجود این اندک احساس می‌کنم که اهل اینجایم تنها به خاطر آن است که از بس زیسته‌ام به آن خو گرفته‌ام. برآستی احساس می‌کنم که متعلق به جای دیگری هستم. چه خوب می‌شد اگر من در آن «جای دیگر» کجاست. نمی‌دانم چگونه می‌توان به این پرسش پاسخ داد. به هر حال همین زیستن با غربتی نامفهوم نشان آن است که «جای دیگری» هم هست. شاید این «جای دیگر»، اگر بتوانم بگویم «همینجا»ئی است که نمی‌یابم، شاید آنچه که من جوام اینحا نیست.»^۱

بی تردید «جای دیگر» نویسنده همان «دنیای دیگر» قهرمان او در قاتل بی‌مزد است و یونسکو از زبان این قهرمان آرزوی خود را بیان کرد است. تهرمانی که برای یافتن آن «دنیای دیگر» سختی زندگی را تحمل می‌کند و زیستن را زیست دارد. از دیگر ویژگیهای برانژه‌های کرگدن و قاتل بی‌مزد مبارز بودن است: یکی از برانژه‌ها علیه کرگدن‌ها (اندیشه زمختی که در حال رشد است) قیام می‌کند و دیگری به مبارزه مرگ و اندیشه حاکم می‌پردازد. اما برانژه نمایشنامه شاه می‌میرد بر خلاف دو

هم نام خود پادشاهی است نیرومند که بر سرزمینی پهناوری حکومت می‌کند و حاکم بر چرخش سیاره‌ها و برآمدن و فرو شدن خورشید است. او پادشاهی است شجاع که در تمام جنگها بدون کوچکترین ترسی از مرگ، همپای سپاهیان می‌جنگد، زیرا به او اجازه داده‌اند که لحظه مرگش را خودش تعیین کند. اما در آغاز نمایشنامه می‌بینیم که دگران زمان مرگ او را تعیین کرده‌اند و در اینجا است که در طول نمایشنامه، مانند هم نام خود در قاتل بی‌مزد به مبارزه بیهوده‌ای با مرگ، یعنی حقیقت مطلق در سرنوشت هر برایی، می‌پردازد.

در شاه می‌میرد. قاتل بی‌مزد به روشنی می‌بینیم که هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی مرگ را بگیرد. در شاه می‌میرد، قدرت شاه برانژه یکم و شخصیت اسطوره‌ای او در برابر مرگ ناتوان است و با وجود تمام تلاشی که برای زنده ماندن می‌کند، با کاخ آزردهایش به دیار نیستی می‌رسد؛ در قاتل بی‌مزد، مرگ به محله‌ای پا می‌گذارد که همه چیز به لطف فناوری و علم تحت کنترل است. در پرده دوم این نمایشنامه می‌بینیم که مرگ مانند دوستی دیر آشنا از در به وارد خانه برانژه می‌شود و در پایان نمایش زمانی که به شهر تابناک رفته تا قاتل را دستگیر کند و تحویل پلیس بدهد، با او روبرو شده و در تک گوئی بلندی می‌کوشد که او را وادار کند به از این کار زشت دست بکشد و با فلسفه بافی به او بفهماند که کنشش بیهوده است. اما زمانی که می‌بیند دلایلش در قاتل تاثیری نمی‌گذارد، تصمیم می‌گیرد که او را بکشد، اما توان شلیک تپانچه‌هایش را ندارد و تسلیم قاتل می‌شود، چون متوجه می‌شود که کنش قاتل پوچ نیست، بلکه مبارزه اوست که پوچ و بی‌معنی است و گریزی از مرگ نیست و هر موجود زنده‌ای باید پذیرای مرگ باشد.

در نمایشنامه پیاده در هوا هر چند که مسئله مرگ تم اصلی نمایشنامه نیست، ولی در آن مرگ به عنوان حقیقتی انکار ناپذیر مطرح می‌شود. در این اثر برانژه کاملاً با هم نامهای خود متفاوت است و بیشتر به آفریننده خود شبیه بوده و مانند او یک نویسنده است. در آغاز نمایشنامه، برانژه نویسنده در گفتگویی با خبرنگاری، عقایدی را، بویژه

در مورد ادبیات و نویسندگان، بیان می‌کند که با عقاید یونسکو یکی است. این برانژه در مقایسه با هم نامهای خود شخصیت کاملتری دارد و از آنها با تجربه تر و پخته تر است. وی آنقدر روشن بین است که در اکتشافات و کاوشهایش به تمامی حقایق آگاه می‌باشد، بویژه به ساده ترین و آشنا ترین حقیقت، یعنی مرگ :

« وانگهی اگر نامیرا بودیم هر چیزی را می‌توانستیم تحمل کنیم. از کار افتاده و زمین گیر شده‌ام، چون می‌دانم که روزی خواهم مرد.»^۱

در بالا اشاره شد که به جز مسئله مرگ، مسئله دیگری که در برخی از آثار یونسکو به چشم می‌خورد نمایشی می‌کند، تاثیر سیاست آلمان نازی بر نویسنده است. این تاثیر در قاتل بی‌مزد همای مسئله مرگ دیده می‌شود و در کرگدن تم اصلی را می‌سازد. کرگدن که پس از قاتل بی‌مزد نوشته شده بود، در نخستین اجرای خود در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ در دوسلدورف، آلمان با استقبال بسیار زیاد آلمانیهای جنگ زده روبرو شد. برخی معتقدند که کرگدن پیشگرمیدایش نازیسم با آن همه زمختی‌اش می‌باشد، ما هم، با مقایسه درونمایه قاتل بی‌مزد و موقعیت آلمان نازی، می‌توانیم بگوئیم که این نمایشنامه هم تصویری است از استمرار حکومت نازیها، زیرا دولت آلمان کشور را از نظر اقتصادی نجات داد و آن را به اوج عظمت خود رساند و با دادن نظم به زندگی مردم، برای آلمانیها رفاه کامل فراهم ساخت، اما در عوض، با کشتارهای بی‌رحمانه کسانی که با اندیشه نژاد پرستانه آنها مخالفت کردند، وحشتی در مردم ایجاد کرد. این موقعیت آلمان را یونسکو در قاتل بی‌مزد بدن انسان به تصویر کشیده است: وی در این نمایشنامه، «شهر تابناکی» آفریده است که همه چیز در آن تحت کنترل است: علفی بدون اجازه مسئولان سبز نمی‌شود؛ هوا با اتمسفر امکان‌ات فنی مهندسی همیشه مطبوع است و بناها با بهترین ابزار ممکن ساخته شده‌اند؛ ورود و خروج هر موجودی هم تحت کنترل است، زیرا زمانی که برانژه به اشتباه و ندانسته وارد شهر می‌شود، می‌بیند که بنیادگر قبلاً از آمدن او آگاه بوده و به پیشباز او آمده

است، در حالی که در این شهر قاتلی آزادانه می‌گردد و با نشان دادن عکس کلنلی به مردم، آنها را می‌کشد و مسئولان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند.

وجود این قاتل همه را به وحشت انداخته است، بطوری که همه در منازل خود مخفی شده‌اند، درست مانند مخفی شدن یهودیان در دوران حکومت رایش سوم. رفاه کامل در شهر تابناک ما را به یاد رفاه آلمانها در زمان هیتلر می‌اندازد. کشته شدن دینی بخاطر اینکه شرایط کاری در شهر تابناک را نمی‌تواند تحمل کند و استعفا می‌دهد، برابر است از بین بردن کسانی که پذیرای اندیشه و سیستم نازیها نیستند و همچنین امنیت کارکنان شهر را برای جنایات قاتل تصویری است از امنیت پرسنل و وفاداران رایش سوم.

اندیشه سیاسی رایش سوم در شاه می‌میرد هم به روشنی دیده می‌شود، هرچند که نویسنده این اثر - بنا به گفته - دست - به منظور رهایی از اضطرابات و هراس از مرگ آن را نوشته است. با توجه به نکاتی که یونسکو در شاه می‌میرد ذکر می‌کند، می‌توان در این نمایشنامه مرگ شاه جنایتکار و مستبد را نمادی از سقوط آلمان هیتلری و تمام مستبدان تاریخ، و همچنین تخریب کاخ شاه را تصویری از سقوط عظمت آنان دانست.

اگر با دید سیاسی به این سه نمایشنامه بنگریم، می‌توانیم استدلال کنیم که یونسکو یک تریلوژی نوشته است، البته نه مانند تریلوژیهای یونان باستان زیرا در کرگدن ظهور و رشد، در قاتل بی‌مزد دوران حکومت و در شاه می‌میرد سقوط تمام مستبدان تاریخ را نشان می‌دهند، با این تفاوت که در کرگدن هیچگونه اشاره‌ای به مسئله مرگ نمی‌شود، ولی در شاه می‌میرد تم مرگ قوی تر از اندیشه سیاسی متجلی می‌گردد و در قاتل بی‌مزد هر دو معنی با توان یکسان خود نمایی می‌کند.

یحیی آذرنوش